

علل و انگیزه‌های راهبردی رخداد جنگ تحمیلی

حامد حاجتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

چکیده

تهاجم نظامی عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، در کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت رسمی آغاز و به مدت ۸ سال طول کشید. این رخداد نظامی که از آن به‌عنوان طولانی‌ترین منازعه نظامی کلاسیک قرن بیستم یاد می‌شود، سبب هزینه‌های معنوی و مادی بسیاری برای این دو کشور شد. جنگ هشت ساله در کنار پیامدهای داخلی برای دو کشور، سبب تغییرات سیاسی و نظامی گسترده‌ای در نظم منطقه‌ای و ترتیبات آتی شد که ضرورت تحقیق در این خصوص را ایجاب می‌کند. این پژوهش با نگاهی کالبدشکافانه به ریشه‌یابی این رخداد نظامی می‌پردازد تا معین شود چه علل و عواملی سبب رخداد نظامی و تسریع آن شده است؟ صورت‌بندی فرضیه نشان از مجموعه‌ای از متغیرهای به‌هم‌پیوسته سیاسی، نظامی، اجتماعی، تاریخی می‌دهد که برخی از این متغیرها با تقویت متغیرهای دیگر، نقش تأثیرگذاری در رخداد جنگ با استفاده از «زور و قدرت سخت» برای حل «مسئله ایران» داشته؛ به‌طوری که هیچ‌کدام به‌تنهایی نمی‌تواند آغازکننده جنگ باشد. از جمله اهداف اصلی نوشتار کنونی، دست‌یابی به نقطه مشترک در رخداد جنگ تحمیلی بوده که همان انباشت تسلیحات و گسترش و توسعه «قدرت سخت» در کنار قدرت نرم است. پژوهش حاضر به صورت جامع، مجموعه عوامل تأثیرگذار در رخداد جنگ تحمیلی را با نگاه به استفاده از قدرت سخت برای دست‌یابی به اهداف، مورد واکاوی قرار می‌دهد. شناخت اهداف و زمینه اصلی رخداد جنگ تحمیلی (انباشت قدرت سخت) از دستاوردهای اصلی نوشتار کنونی است. مواد خام این مقاله با استفاده از اسناد و مدارک جنگ تحمیلی گردآوری و با روش توصیفی-تحلیلی با رویکردی به آینده، گذشته را برای اهداف امروزی، مورد کنکاش و آزمون قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی، ایران و عراق، تجاوز نظامی، جنگ تحمیلی، علل جنگ، قدرت سخت.

مقدمه

فروردین ۱۳۵۹ رژیم حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین با اعلام آمادگی برای حل اختلافاتش با ایران با استفاده از زور، تهاجم نظامی خود را شهریور ۱۳۵۹ در زمین و هوا از سه جبهه به سمت مرزهای ایران آغاز کرد. این تهاجم از آغاز تا پایان، هشت سال طول کشید. در طی این هشت سال، دو ملت ایران و عراق هزینه‌های بسیار جانی و مالی متحمل شدند که برآورد می‌شود باعث بالغ بر ۳۰ هزار میلیارد و ۸۱۱ میلیون ریال هزینه مالی (ناظم، ۱۳۸۰: ۲۱۷) و شهادت ۲۱۹ هزار و مجروح شدن ۵۵۶ هزار و ۳۳۹ نفر (مرادپیری و شربتی، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۹۳) از مردم ایران شد. این امر در کنار خسارات اقتصادی و تخریب زیرساخت‌ها و عقب‌ماندن از توسعه اقتصادی-سیاسی برای سال‌های متمادی، بخشی از پیامدهای مادی جنگ تحمیلی است. در مجموع، برآورد می‌شود بیش از یک میلیون نفر از دو کشور جان خود را از دست داده و هزینه مستقیم و غیرمستقیم آن به رقم ۱۱۹۰ میلیارد دلار می‌رسد (شهریارشیرخانی و دانوپولس، ۱۳۹۲: ۱۲۲). این تجاوز نظامی که کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، سبب پیامدهای مختلفی در سطح منطقه و بین‌الملل برای دو کشور و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای دخالت دولت‌های فرامنطقه‌ای شد؛ به طوری که آثار این امر را می‌توان بعد از گذشت سال‌های متمادی در منطقه از جمله حضور نظامی غرب به‌ویژه آمریکا به‌منظور حمایت از آزادی کشتیرانی در خلیج فارس، مبارزه با تروریسم، ایران‌هراسی، حمایت حکومت‌های قبیله‌ای منطقه از آثار انقلاب ایران، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، تشکیل بلوک‌های جدید قدرت، هموارشدن قدرت‌گیری رژیم صهیونیستی و غیره مشاهده کرد. این موارد در کنار ائتلاف‌سازی صدام حسین علیه ایران سبب شد که جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران به بزرگ‌ترین منازعه نظامی متعارف قرن بیستم تبدیل شود. در واقع، هر منازعه نظامی چه در سطح محدود و چه در سطح گسترده دارای زوایای پنهانی است که بررسی و آشکارشدن این زوایا نیاز به گذشت زمان و پژوهش از زوایای مختلف به‌منظور آشکارسازی لایه‌های پنهانی جنگ دارد. این امر سبب می‌شود از وقایع تاریخی که خود مولد پیامدهای گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی دیگری شده است، نتایج آشکاری به دست آوریم. مطالعه این نتایج می‌تواند مراکز نظامی-امنیتی را در پیشبرد اهداف و تعیین سیاست و خط‌مشی‌ها در کنار هموارسازی «مسئله جنگ» و پیامدهای آن یاری کند. استفاده

از ابزار نظامی و جنگ در حل مناقشات را، معمولاً آخرین ابزار سیاست خارجی هر کشوری در روابط بین‌الملل می‌نامند. لذا استفاده هر دولتی از این ابزار نهایی، نیازمند مطالعات وسیع و همه‌جانبه است تا مشخص شود چه عوامل و زمینه‌هایی در وقوع این امر دخیل بودند. لذا از آنجایی که دو ملت عراق و ایران دارای قرابت جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، مذهبی هستند، ضرورت ایجاب می‌کند با تحلیل واقع‌بینانه به علل و عوامل این رخداد نظامی از زوایای مختلف پرداخته شود تا معین شود چه عواملی زمینه‌ساز این رخداد نظامی بوده تا از رخدادهای بعدی و مشابه در سطح بین‌الملل با دیدی واقع‌بینانه و آگاهانه که ناشی از انباشت تجربه‌های تاریخی است، جلوگیری به عمل آورد. این تحقیق سؤال اصلی خود را بر محور چرایی جنگ تحمیلی و علل و عوامل آن قرار داده و فرضیه صورت‌بندی شده برای این مقاله نشان از مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل و وابسته سیاسی، نظامی، اجتماعی، تاریخی می‌دهد که در پیوستگی با یکدیگر، هر متغیری با تقویت متغیر دیگر سبب جنگ تحمیلی شده که در آغاز آن، هیچ کدام به‌تنهایی نقش نداشته است. در ارتباط با موضوع چرایی جنگ تحمیلی، نوشته‌های متعددی وجود دارد که هر کدام به صورتی واحد به یکی از عوامل پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش‌های مستقل و جامعی که دربردارنده عوامل اصلی و تأثیرگذار به‌صورت یکجا و به هم پیوسته در رخداد جنگ باشد، محدود است. طهمورث غلامی و نجمیه پوراسماعیلی (۱۳۹۳) در نوشتاری تحت عنوان «جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه‌ی قوا» به مسئله وقوع جنگ تحمیلی پرداخته و علت اصلی این رخداد را از دید تغییر موازنه قوا مورد واکاوی قرار داده که با ورود اسلام سیاسی در ایران این امر صورت و منجر به رخداد جنگ شده است. محمد درودیان (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق»، علل اجتناب‌ناپذیری جنگ تحمیلی را انقلاب اسلامی و وقوع آن را بهای انقلاب دانسته است. در نوشتاری تحت عنوان «ریشه‌ها و علل وقوع جنگ ایران و عراق» از حسن دری (۱۳۸۸)، مجموع هشت مقاله مرتبط با چرایی جنگ تحمیلی گردآوری شده است که هر کدام پیشینه تاریخی، روابط و اختلافات ایران و عراق، وضعیت نظام بین‌الملل، علل فلسفی و وقوع بحران‌های داخلی را یکی از زمینه‌ها و عوامل جنگ تحمیلی بیان کرده‌اند. منوچهر محمدی (۱۳۷۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، سیستم اقتدارگرا و نیت جاه‌طلبانه و شخصیت تصمیم‌گیرنده عراق را علت اصلی وقوع جنگ دانسته

است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کارکرد سیستم بین‌الملل در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران»، ابراهیم متقی (۱۳۷۶) با نگرش سیستمیک، وقوع جنگ را از منظر سیاست بین‌الملل مورد کنکاش قرار داده و جنگ تحمیلی را به این عامل مرتبط دانسته است. نوشتارهای دیگری هم وجود دارد که به صورت موردی به این موضوع اشاره شده است. لذا این پژوهش به منظور تکمیل و بسط چرایی جنگ تحمیلی به منظور توسعه ادبیات جنگ تحمیلی به صورت یکجا با نگاه علل گرایانه با توجه به مقوله زور و قدرت سخت (نیروهای سه‌گانه، توسعه لشکرها و تیپ‌های تخصصی، توان زرهی، هوایی و تجهیزات زمین پایه) برای دستیابی به اهداف نگاشته شده است که از این حیث نوآوری محسوب می‌شود. مواد گردآوری شده این مقاله از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسناد جنگ تحمیلی است. همچنین روش استفاده شده برای این مقاله توصیفی - تحلیلی با نگاهی تاریخی است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت تحقیق از آنجایی است که شناخت و مطالعه رخداد جنگ به خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که پس از گذر اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رخ داد؛ سبب می‌شود با واکاوی علل و زمینه‌های رخداد آن، به درک جامع و واقع‌بینانه‌ای از آغاز فرایند جنگ دست پیدا کنیم تا بتوان در آینده با درک عمیق از پیامدهای مختلف این رخدادها، از وقوع آن جلوگیری یا با آمادگی بهتر از اثرات منفی آن با مطالعات همه‌جانبه جنگ به مواجهه با آن پرداخته شود. همچنین زوایای پنهان جنگ از طریق مطالعه چرایی آن، به راحتی قابل دسترس خواهد بود. ضرورت مسئله در آن است که نبود چنین تحقیقاتی در زمینه رخداد جنگ به‌ویژه جنگ تحمیلی، سبب پنهان ماندن زوایای مختلف رخداد جنگ می‌شود. لذا در مواجهه با پیامدهای مشابه در آینده با مشکلات زیادی از جمله پرداختن به مسائل حاشیه‌ای، به‌جای توجه به متن مسئله روبه‌رو خواهد شد. به عبارتی، ضرورت ایجاب می‌کند به زوایای مختلف این رخداد نظامی که طولانی‌ترین منازعه متعارف قرن بیستم قلمداد می‌شود، پرداخته شود تا تجارب گران‌قیمت و جبران‌ناپذیر آن برای نسل‌های آتی و کنونی قابل لمس و در حوزه‌های امنیتی و سیاسی - نظامی کاربردی تر شود.

مبانی نظری

جنگ همواره در طول تاریخ بشر به اشکال مختلف وجود داشته و جوامع بشری از بدو ایجاد تاکنون، براساس توسعه ابزارهای جنگی به استفاده از آن برای پیشبرد اهداف خود، به‌منظور دستیابی به منافع روی می‌آوردند. هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از خشونت و جنگ نباشد و شاید به این دلیل است که به باور بسیاری از دانشمندان، صلح حالتی موقتی دارد و حال آنکه جنگ امری دائمی و همیشگی است (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۲: ۳۶). با تشکیل دولت ملت‌ها در عصر جدید، شاهد تحول در ابزارهای نظامی و شکل جنگ‌ها هستیم. این تحول بعد از دوره رنسانس و صنعتی‌شدن جوامع بشری به شکل تازه‌ای نمود پیدا کرد. نمود این تحول با دستیابی به فناوری‌های جدید نظامی بیشتر قابل درک می‌شود. جنگ به ماهیت و طبیعت انسان مرتبط است. این ارتباط ناشی از بحران و بیماری در طبیعت انسان است؛ به عبارت دیگر، ریشه و منبع جنگ را می‌توان در چهار دوره تکاملی انسان بررسی و جستجو کرد. این چهار دوره عبارت‌اند از؛ دوره حیوانی، دوره بدوی، دوره باستان و دوره معاصر (سیدو، ۱۳۸۵: ۳۸). در دوره معاصر با دستیابی بشر به سلاح‌های پیشرفته زمینی، هوایی و دریایی، شکل جنگ پیچیده و گسترده شده است؛ به صورتی که دولت‌ها در محیط پیرامونی بین‌الملل به دنبال دستیابی به برترین نوع تسلیحات به‌منظور غلبه نظامی بر دیگر کنشگران بین‌المللی هستند. این برتری‌جویی ناشی از برتری‌جویی متقابل دیگری است که هر کنشگر بین‌المللی آن را تهدید برای منافع و قدرت خود تلقی می‌کند.

تعریف جنگ

از جنگ تعریف واحدی نشده است. برای مثال هدلی بال^۱ جنگ را خشونت سازمان‌یافته می‌داند که دو یا چند کشور به‌منظور غلبه بر دیگری از آن استفاده می‌کند. کلاوزویتس^۲ معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلائی خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. در واقع، جنگ به منزله یک کنش اجتماعی است که دارای ماهیت‌های گوناگون است و بنا بر ماهیت و اهداف آن تعریف می‌شود؛ یعنی با توجه به اهداف و نیت آن تعریف می‌شود نه نتیجه حاصل از

1- Hedley Bull

2- Carl von Clausewitz

آن (کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۷۴). کشورها از یک سو تحت تأثیر جاه‌طلبی‌های مبتنی بر قدرت و وجهه و از سوی دیگر برای برون‌رفت از نگرانی‌های ناشی از تهدیدات بیرونی، اقدام به جنگ‌افروزی می‌کنند (اس.لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱۲۱) که این اقدام با عناصری مادی همراه است که به آن جنگ گفته می‌شود.

عناصر مادی جنگ

عناصر مادی جنگ با داده‌هایی مانند حرکت نیروهای نظامی، آتش توپخانه، بمباران هوایی، اشغال نظامی سرزمین، تلفات نظامیان و غیرنظامیان و نظایر آن‌ها تعریف می‌شود. این عناصر، تعیین‌کننده دریافت‌های ادراکی کم‌وبیش مستقیم ما از وقوع جنگ و جریان عادی وقایع جنگ هستند (همتی و دلاوری، ۱۳۹۴: ۲۳۸). لازمه این عناصر، تجهیز و گسترش لشکرها و تیپ‌های تخصصی و تجهیز آن‌ها به سلاح‌های برتر و کارا، حرکت و گسیل نیروها و ایجاد پایگاه‌ها و تحرکات نظامی در نواحی مختلف سرزمینی، توسعه و تجهیز یگان‌ها به سلاح‌های زمین‌پایه و نحوه آرایش نظامی آن‌ها، توسعه و قابلیت هوایی که با خرید جنگنده‌ها، نحوه آرایش و اهداف رزمایش‌ها معین می‌شود؛ نوع پیمان‌ها و خریدهای نظامی و تحرکات مرزی نظامی، مواضع و نوع کنش فرماندهان نظامی از تجهیز و توسعه قدرت سخت، از مشخصه‌های عناصر جنگ است.

علل جنگ

علل جنگ‌ها متفاوت از زمینه‌های جنگ یا بهانه برای جنگ است. برخی از عوامل خود سبب بهانه یا زمینه جنگ هستند، ولی عامل اصلی برای جنگ نیست. لزوماً همه جنگ‌ها براساس یک سلسله محاسبات دقیق عقلانی در مورد هزینه‌ها و دستاوردهای آن شروع نمی‌شود، اما دست کم همه سیاست‌مداران انتظار دارند در جنگ برنده بشوند و دستاوردهای بیشتر از هزینه‌شان باشد؛ بنابراین در همه جنگ‌ها نوعی عقلانیت محصور وجود دارد و همین عقلانیت است که امکان تحلیل منطقی جنگ را فراهم آورده و پیش‌بینی و کنترل آن را کم‌وبیش میسر می‌سازد (میرزاده کوه شاهی و یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۳۵). به عبارتی کنشگران بین‌المللی به منظور دست‌یابی به منافع خود از ابزار نظامی بهره می‌برند و برای هموار کردن این امر برای محیط داخلی خود، اقدام به بازنمایی و بازتولید تنفر از طرف مقابل می‌کند تا با توجیه اقدام خود، بتواند هزینه‌های داخلی و

خارجی این امر را کاهش دهند. بررسی علل و عوامل بروز جنگ‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه جنگ‌ها است؛ چرا که با بررسی موضوع چرایی وقوع جنگ‌ها مشخص می‌شود که این امر تأثیر زیادی در پیش‌بینی، پیشگیری و پیش‌دستی در جلوگیری از رخداد‌های نظامی همه‌جانبه دارد. آغاز جنگ معمولاً به دلایل قدرت‌طلبی، زیاده‌خواهی، اختلافات مرزی، تعارض سیاسی، رقابت اقتصادی و غیره مرتبط است؛ اما ترس از آینده و تلاش برای حفظ و ابقای خود که ناشی از احساس خطر از موجودیت خود است، در کنار سایر موارد (قربانی، ۱۳۸۲: ۲۵-۱۶) از دلایل وقوع جنگ بین‌ملت‌ها است. به تعبیر دیگر، جنگ ابزاری برای تأمین اهداف و مقابله با آن است (یزدان‌فام، ۱۳۸۸: ۱۹) و گریزی از آن با توجه به پیچیدگی منافع دولت - ملت‌ها و ابزارات جنگ در زمان حاضر و احتمالات زیاد درگیری که ناشی از محاسبات اشتباه بازیگران بین‌المللی و دستیابی به فناوری‌های نظامی پیشرفته و رقابت در صنایع نظامی که نماد و جلوه قدرت (قدرت سخت) یک دولت برتر در سطح جهان است، بدون شناخت چرایی و ماهیت آن، نیست.

۱. رخداد انقلاب اسلامی

بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله خمینی (ره) به پیروزی رسید. این انقلاب از آنجا که انقلابی بر پایه ارزش‌های اسلامی و نفی وابستگی به غرب و شرق بود، مورد غضب قدرت‌های غربی و شرقی قرار گرفت. در واقع، انقلاب ایران واکنشی به سیاست‌های غرب در قبال نظام شاهنشاهی ایران بود؛ در نتیجه با تغییر نظام سیاسی در ایران، غرب به رهبری آمریکا منافع خود را در ایران و منطقه در خطر دید. کشورهای منطقه هم که در راستای سیاست‌های آمریکا قرار داشتند، با وقوع انقلاب منافع خود را در تضاد با انقلاب نوپا ارزیابی کردند. در این میان، فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران و یکی از شرکای استراتژیک آمریکا در منطقه، فرصت مناسبی را در مقابل شوروی و عراق قرار داد. هر یک از ابرقدرت‌های غرب و شرق سعی در جلب توجه این انقلاب به سوی خود داشتند که با شعار استقلال و نفی وابستگی به ابرقدرت‌ها به شکست انجامید. لذا زمینه لازم برای دخالت‌های قدرت‌های غربی و شرقی در داخل و بیرون محیط پیرامونی ایران با اهرم‌های مختلف به‌منظور همراهی انقلاب نوپا با سیاست‌های یکی از بلوک شرق و غرب شدت گرفت. عراق که در همسایگی غربی ایران قرار دارد، دارای قرابت

تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی بسیاری با ایران است. این قرابت با اکثریت مسلمان و شیعه‌مذهب (۶۰ درصد) دوچندان می‌شد. لذا پیروزی انقلاب در ابتدا مورد توجه رهبران عراق قرار گرفت. این امر با واگرایی از آمریکا و ترتیبات امنیتی غرب و عدم شناسایی اسرائیل هموارتر شد؛ اما ورود اسلام سیاسی در رأس حکومت که امری تازه محسوب می‌شد، تهدیدی جدی را متوجه سیاست توسعه‌طلبی رهبران عراق قرار داد. این امر با شناخت بافت اجتماعی و جمعیتی عراق هموارتر می‌شود. ترکیب جمعیتی عراق به گونه‌ای است که تمرکز اکراد در شمال، تشیع در جنوب و اهل سنت در مرکز است. اکراد عراق همواره مورد ستم و ظلم رهبران عراق به‌ویژه صدام حسین قرار داشتند و مورد بی‌توجهی و سرکوب حکومت مرکزی بودند. لذا در زمان‌های قبل انقلاب هم با حمایت‌های شاه به ایران پناه می‌بردند. این امر با پیروزی انقلاب اسلامی دوچندان شد. در جنوب این کشور که اکثریت پیرو مذهب تشیع بودند، همانند شمال عراق مورد ستم و کم‌توجهی دولت مرکزی قرار داشتند؛ لذا پیروزی انقلاب اسلامی بارقه‌امیدی برای شمال و جنوب عراق فراهم کرد تا نسبت به سرکوب‌گری دولت مرکزی اقدام کنند. رژیم بعث عراق که می‌دانست پیروزی انقلاب اسلامی سبب خیزش جریان‌های سیاسی و مذهبی در جنوب عراق می‌شود که اکثریت آن‌ها قرابت مذهبی با انقلاب ایران دارند، نسبت به انقلاب ایران موضع منفی اتخاذ کرده و انقلاب ایران را متهم به صدور انقلاب و تشویق به براندازی حکومتش کرد. این امر با حمایت‌های جریان‌های سیاسی و مردم جنوب و شمال عراق دوچندان شد. رهبران مذهبی در جنوب عراق با اعلام حمایت از انقلاب ایران و فراخوان مردم به خیزش علیه صدام حسین، آن‌ها را تشویق به انقلاب کرده و مهم‌ترین اقدام را جهاد علیه دشمنان اسلام عنوان کردند. در اعلامیه آیت‌الله صدر، تنها راه اقدام توفیق‌آمیز را تغییر حکام دانسته و دعوت خود را از این به بعد انقلابی خوانده و خواهان خیزش برای نجات امت از این وضعیت منحط دانسته است. تمامی این تحولات که به نوعی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بود، یک نهاد عمده و کلیدی را وارد سیستم سیاسی عراق کرد و آن احساس تهدید از ناحیه شیعیان عراق بود که فشار سیستمی بزرگی را برای فروپاشی این سیستم و ایجاد سیستم سیاسی نوین براساس الگوی اسلام شیعی وارد کرد (اسدی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۸). بر این اساس، رخداد انقلاب اسلامی سبب شد صدام حسین به‌منظور تحت کنترل قراردادن جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی معارض داخل عراق از تأثیرپذیری انقلاب ایران، دست به

اقداماتی برای براندازی یا کاهش تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بزند. به عبارتی، ترس از صدور انقلاب اسلامی سبب تسریع تحرکات ضد ایرانی عراق شد (غلامپور، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۱۹). لذا با تحریک ابرقدرت‌ها که منافع خود را در مغایرت با انقلاب اسلامی می‌دیدند، اقدامات خود را در راستای براندازی انقلاب ایران تدارک دید. به عبارتی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری رخداد انقلاب اسلامی بر اکثریت مردم عراق که تحت ستم اقلیت حاکم قرار داشتند، سبب ترس از دست دادن قدرت توسط حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین شد. لذا از جانب انقلاب اسلامی احساس خطر کرده و درصدد مقابله با آن برخاستند.

در واقع، ایدئولوژی اسلام سیاسی انقلاب ایران که بیشترین زمینه پذیرش را از سوی جامعه عراق نسبت به سایر منطقه داشت، سبب شد رهبران عراق آن را تهدیدی مستقیم برای حاکمیت خود بدانند. در کنار تهدید رژیم عراق از سوی اسلام سیاسی انقلاب ایران، تغییر ساختار سیاسی ایران موجب بی‌ثباتی سیاسی- نظامی شده بود. این بی‌ثباتی سیاسی- نظامی سبب شد ترتیبات امنیتی و نظامی در ایران دچار بی‌ثباتی شود. لذا با کاهش توانایی نظامی ایران در کنار فرار فرماندهان ارتش از ایران و خروج مهندسان و مستشاران نظامی آمریکا از ایران بخش قابل توجهی از تجهیزات پیشرفته خریداری شده از غرب بدون استفاده ماند. لذا توانایی نظامی ایران به صورت محسوسی کاهش پیدا کرد. این امر در کنار بی‌ثباتی سیاسی و آشفتگی در روابط ایران با کشورهای دیگر، این حس را در میان مقامات عراق تشدید کرد که توانایی براندازی نظام ایران را با تهاجم نظامی دارد؛ لذا به منظور ارزیابی صحت این امر، ۶ ماه با تحریکات و تجاوزات مرزی و موضع‌گیری‌های سیاسی همراه با تبلیغات، میزان توانایی سیستم سیاسی ایران را برای «تصمیم‌گیری»، توان و کارایی نظامی ایران را برای مقابله در معرض آزمون قرار داد و پس از کسب اطمینان از پیروزی، با توان نظامی و با برخورداری از حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای طرح تجاوز به ایران را به اجرا گذاشت (درودیان، ۱۳۷۵: ۳-۲). در تشویق رژیم بعث عراق در حمله به ایران، فعالیت‌های ضدانقلاب نقش بسزایی در آغاز جنگ داشت (کسرابی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۸). در واقع، همان‌طور که ماکیاولی در کتاب «شهریار» خود بیان داشت، «جنگ زمانی شروع می‌شود که شما ضعیف شده باشید» (کالینز، ۱۳۸۴: ۲۵۰). با تضعیف شدن عناصر قدرت در ایران (حاکمیت، توان نظامی، ثبات سیاسی- اقتصادی) و

عدم ثبات سیاسی - امنیتی در کنار فعالیت‌های گسترده و پراکنده ضدانقلاب در مرزهای ایران که ناشی از آشفتگی سیاسی حکومت مرکزی بود، سبب هموارشدن اقدام نظامی عراق علیه ایران به منظور رفع تهدید و اختلاف با ایران شد.

۲. اختلاف ارضی

زمینه اختلافات ارضی ایران با عراق به گواه تاریخ، به عصر باستان و اختلاف و تنش بین مادها و آشوری‌ها باز می‌گردد (یکتا، ۱۳۸۱: ۲۰)؛ اما تنش و اختلاف اصلی که زمینه‌ساز منازعات نظامی بعدی شد، مربوط به احیای امپراتوری عثمانی و دولت صفوی در ایران بود. ظهور دو امپراتوری مسلمان با مذهب تشیع در ایران و تسنن در عثمانی، آن‌ها را به دو رقیب متعارض به منظور تحت سلطه درآوردن یکدیگر تبدیل کرد. دولت عثمانی که خود را وارث خلافت اسلامی می‌دانست، خواهان اعمال حاکمیت بر جهان اسلام از جمله ایران بود؛ در مقابل دولت صفوی تحت کنترل درآوردن شهرهای شیعه‌مذهب عراق، از جمله کربلا و بغداد که تحت حاکمیت عثمانی بود را در نظر داشت. در نتیجه این تعارضات، نیروهای مسلح دو کشور بارها در مقابل هم صف‌آرایی کرده و جنگ‌های طولانی بین آن‌ها در گرفت. نتیجه چند سده درگیری بین دو کشور، سبب ایجاد بیش از ۱۸ معاهده صلح و چندین پروتکل مرزی بود. با فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ اول جهانی، عراق در سال ۱۹۲۰ تحت قیمومیت انگلستان درآمد و در سال ۱۹۳۲ میلادی، استقلال سیاسی خود را به دست گرفت. آخرین وضعیت مرزهای آبی و خاکی که عراق وارث آن شده بود، «پروتکل ۱۹۱۳ م استانبول» و «کمسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ م» بود. براساس پروتکل مزبور که تحت دخالت و نفوذ دولت روسیه و انگلیس به ایران تحمیل شده بود، شط‌العرب و تمام جزایر آن که زمانی به صورت مشترک بین دو کشور اداره می‌شد، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت؛ بنابراین با توجه به تحمیلی بودن پروتکل و عدم توجه به حاکمیت ایران بر اروندرود از همان آغاز تأسیس عراق، ایران خواهان حل مناقشات مرزی و به رسمیت شناختن حقوق ایران بر شط‌العرب و تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی آبی دو کشور شد. لذا با عدم ترتیب اثر به درخواست ایران، دولت ایران معاهده ۱۹۱۳ م را باطل اعلام کرد و از به رسمیت شناختن استقلال عراق خودداری کرد. این امر تا سال ۱۹۲۹ م ادامه پیدا کرد. به

صورتی که با افزایش تنش بین دو کشور، انگلستان که در بین دو کشور نفوذ فراوان داشت، با مشاهده به خطر افتادن منافعش در خلیج فارس، نسبت به حل مشکل مرزی دو کشور در صورت پذیرش استقلال عراق از سوی ایران اقدام کرد. دولت ایران با درخواست رسمی انگلستان، استقلال عراق را به رسمیت شناخت؛ ولی برخلاف وعده‌های انگلستان، عراق هیچ اقدامی در حل اختلافات مرزی نکرد. لذا بعد از صبر دو ساله، دولت ایران معاهده ۱۹۱۴ م را که براساس آن حاکمیت شط العرب به صورت کامل به عراق واگذار شده بود را بی‌اثر اعلام کرد و آن را یک طرفه لغو کرد. به دنبال این امر، تنش‌های مرزی بین دو کشور بالا گرفت. با پیشروی و نفوذ آلمان در اروپا و ترس انگلستان از تأثیرپذیری دولت‌های منطقه از آلمان، دولت انگلیس با فشار بر ایران و عراق، اعمال خط تالوگ را بر ۵ کیلومتری آبادان مورد پذیرش قرار داد. لذا دولت ایران به دلیل ضعف، به این سیاست توأم با فشار تن داد و در تیر ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ م) عهدنامه مرزی جدیدی با عراق امضا کرد که بر اساس آن، نه تنها حقوق مسلم ایران در اروندرود نادیده گرفته شد؛ بلکه تحدید حدود ۱۹۱۴ م که براساس آن قسمتی از اراضی ایران به دولت عثمانی و سپس به عراق واگذار می‌شد، به تأیید ایران رسید. این امر با سقوط رژیم شاهنشاهی در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم به عنوان رئیس جمهور عراق شدیدتر شد؛ به صورتی که مواضع شدیدی نسبت به اهدای ۵ کیلومتری آبادان با ایجاد حس ناسیونالیستی در پیش گرفت و آن را تحمیلی دانست. به این ترتیب دولت جدید عراق نه تنها در حل اختلاف مرزی گام برنداشت، بلکه حقوق ناچیز ایران براساس عهدنامه‌های تحمیلی را هم نقض کرد. لذا با جلوگیری از ورود کشتی‌های ایران به اروندرود و عدم شناسایی بندر خسروآباد در اروندرود، تنش‌ها افزایش پیدا کرد. نیروهای ایران هم با مانور نظامی و اسکورت کشتی‌ها در اروندرود به این عمل واکنش نشان دادند؛ اما با تغییر رژیم و روی کار آمدن جریانی چپ‌گرا در عراق و عدم حمایت انگلیس، انگلستان نسبت به تحركات نظامی ایران سکوت اختیار کرد. این امر سبب به ثمر نشستن اقدام نظامی ایران شد؛ اما با تصمیم ایران مبنی بر انجام کلیه امور بندری در آبادان، دولت عراق از کمک به ایران در امر راهنمایی چراغ کشتیرانی سرباز زد و بعد از چند هفته تعطیلی فعالیت بنادر، به ناچار از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. سیاست عقب‌نشینی ایران سبب شد در ۱۹۵۹، دولت عراق ادعای مالکیت خرمشهر را داشته باشد و آن را جزئی از عراق که توسط دولت عثمانی به ایران واگذار شده است

بداند و خواهان استرداد آن باشد. لذا با مطرح کردن آن در شورای جامعه عرب در سال ۱۹۶۳، جبهه‌التحریر را در خوزستان ایجاد کرد تا از طریق اقدامات مسلحانه بتواند (عربستان) خوزستان را آزاد کند. در کنار مداخله عراق در خوزستان در سال ۱۹۶۵، با تشدید درگیری کردهای بارزانی با دولت مرکزی، اقدامات نظامی زمینی و هوایی عراق با نقض حریم ایران به منظور تعقیب نیروهای شورشی سبب اعتراض ایران شد؛ اما به علت ناتوانی حکومت مرکزی در تهران این امر بی‌پاسخ ماند و دولت ایران خواهان مذاکره با عراق برای پایان مناقشات بود. درخواست ایران مورد توجه عراق قرار نگرفت و دولت عراق با ستون پنجم خواندن ایرانی‌های مقیم عراق، تمام اموال آن‌ها را مصادره کرد. اختلافات دو کشور با روی کار آمدن حزب بعث با کودتای نظامی در ژوئیه ۱۹۶۸ شدت بیشتری گرفت. به صورتی که با راه‌اندازی ایستگاه‌های رادیویی و منتشر کردن نقشه‌ای از عراق که از خوزستان به نام عربستان نام برده شده بود و درج ۲۶ شهر ایران در این نقشه و حمایت از جبهه آزادی‌بخش عربستان، با ایجاد تبلیغات گسترده در بین ملل عربی به منظور ایران‌هراسی با ایجاد حس پان‌عربیسم هویت تازه‌ای به خود گفت. با آغاز دهه ۱۹۷۰ و خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و به عهده گرفتن ژاندارمری منطقه توسط ایران در راستای دکترین نیکسون، تغییر محسوسی در موازنه قوایی منطقه‌ای ایجاد شد. به صورتی که با توافق صورت گرفته بین ایران و انگلیس در واگذاری بحرین، ایران جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را تحت کنترل خود درآورد. به عبارتی با حمایت آمریکا از ایران در منطقه و هم‌خوانی سیاست‌های ایران با غرب در منطقه، ایران توانست جزایری که جزء قلمرو ایران بود را از سیطره انگلستان خارج کند. این امر سبب اعتراض عراق و قطع رابطه با ایران شد. دولت عراق جزایر سه‌گانه را جزء قلمرو اعراب دانسته و از پذیرش آن سرباز زد. در تشدید این مواضع، دولت عراق خوزستان را عربستان و خلیج فارس را خلیج عربی نامید (یکتا، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۱). در ادامه این تحركات در آذر ۱۳۵۰ (۱۹۷۱)، درگیری‌های نظامی با سلاح‌های سنگین بین دو طرف انجام گرفت. دولت عراق در شورای امنیت علیه ایران اقامه دعوا کرد، این امر سبب صدور قطعنامه ۳۴۸ در سال ۱۹۷۵ شد. این قطعنامه خواستار حل مسالمت‌آمیز اختلافات بود که بعد از عدم همراهی غرب با عراق و میانجیگری هواری بومدین، رهبر فقید الجزایر در ششم مارس ۱۹۷۵ در طی کنفرانس سران اوپک، بین صدام حسین معاون رئیس‌جمهور عراق و شاه ایران بیانیه‌ای امضاء

رسید که به بیانیه الجزایر معروف شد (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۰). این بیانیه به اختلافات دو کشور ظاهراً پایان داده و حقوق ایران در شط‌العرب را براساس خط تالوگک به رسمیت شناخت. این امر تا سقوط نظام شاهنشاهی در ایران مورد توافق طرفین بود؛ اما تغییر رژیم در ایران سبب شد عراق به رهبری صدام حسین معاهده الجزایر را باطل و آن را بی‌اعتبار بداند و حقوق ایران در اروندرود را نادیده بگیرد و خواهان تسلط کامل بر آن شود. در واقع، عراق همواره خواهان حاکمیت کامل بر اروندرود بود که این امر با وجود ایران قدرتمند میسر نمی‌شد. از این رو، تغییر در ساختار حاکمیتی ایران و تضعیف قدرت سخت ایران، فرصت مناسبی را برای حل اختلافات ارضی برای دست‌یابی به منافع حداکثری در اروندرود پیش روی رهبران حزب بعث قرار داد.

۳. نظام بین‌الملل

بعد از جنگ جهانی دوم، نظام دوقطبی در جهان ظهور کرد که کل دولت‌های جهان را به دو دسته بلوک شرق و غرب تقسیم کرد. هر یک از دو بلوک شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا سعی در آن داشتند دولت‌های بیشتری را تحت بلوک خود قرار دهند، لذا در این زمینه با هم در رقابت همه‌جانبه بودند. در واقع ساختار دوقطبی در سطح کلان، به خرده نظام‌های منطقه‌ای سرایت کرده بود و آن‌ها را تحت تأثیر نظم دوقطبی قرار داده بود. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تحول بسیاری را در نظم منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرد. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، رژیم شاهنشاهی ایران تحت چارچوب دکترین نیکسون-کسینجر نقش ژاندارمری منطقه را بر عهده داشت؛ به طوری که رهبری منطقه‌ای در چارچوب دکترین غرب به‌ویژه آمریکا به‌منظور سدی برای جلوگیری از نفوذ و گسترش کمونیسم در منطقه بود. در واقع غرب به رهبری آمریکا با سرمایه‌گذاری‌های مختلف به‌ویژه نظامی، ایران را جبهه مقاومت در برابر نفوذ و گسترش شوروی در منطقه از طریق پیمان‌های امنیتی مانند پیمان سنتو قرار داده بود. این امر سبب وابستگی ایران به غرب به رهبری ایالات متحده برای امنیت خود در برابر شوروی شده بود. لذا پیروزی انقلاب اسلامی سبب به هم ریختن این نظم منطقه‌ای شده بود. این نظم ناشی از فروپاشی یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای بود که از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی توان ایفای نقش رهبری منطقه را داشت. نظام دوقطبی بین‌الملل به رهبری آمریکا و شوروی در مواجهه با انقلاب اسلامی

مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهایی را پیش روی خود دیدند. بلوک غرب با از دست‌دادن مهم‌ترین هم‌پیمان منطقه‌ای خود، نظام جدید را تهدیدی مستقیم علیه منافع خود در منطقه و جهان می‌دید. انقلاب اسلامی ایران با شعار استقلال و نفی وابستگی به بیگانه، در واقع هدف اصلی مبارزه خود را نفوذ و دخالت‌های آمریکا و غرب می‌دانست. در واقع، سیاست نه شرقی و نه غربی ایران سبب واگرایی ایران از نظام مبتنی بر دو قطب شرق و غرب بود. لذا تمام سیاست‌ها و خط‌مشی خود را در مبارزه و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی و دخالت غرب و شرق به‌ویژه آمریکا می‌دید. در کنار آن، بلوک شرق به رهبری شوروی با پیروزی انقلاب اسلامی که یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان غرب را از میان برده بود، در ابتدا انقلاب ایران را فرصتی برای خود می‌دانست و از دخالت‌ها و فشارهای غرب نسبت به انقلاب تازه تأسیس ایران انتقاد می‌کرد؛ اما با حمله نظامی شوروی به افغانستان و عدم همراهی نظام جدید با سیاست‌های تجاوزگرانه شوروی (سردارآبادی، ۱۳۸۱: ۳۹)، بلوک شرق با دید تردید به این انقلاب نگریست. این امر با دید ایدئولوژی تشدید می‌شد. در واقع انقلاب ایران که خط و مشی اسلامی داشت و چارچوب و سیاست خود را در دفاع از مستضعفین جهان به‌ویژه مسلمانان جهان می‌دید، با سیاست‌های شوروی همخوانی نداشت. این عدم همخوانی با ایدئولوژی کمونیست که دین را افیون توده‌ها می‌دانست، دوچندان می‌شد. به عبارتی تضاد اعتقادی با کمونیست و حمایت انقلاب اسلامی از مسلمانانی که تحت نفوذ قلمرویی اتحاد جماهیر شوروی بود، سبب عدم همراهی با انقلاب ایران شد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۱). به عبارت دیگر، براساس منطق نظام دوقطبی و جنگ سرد، ایران باید خود را به یکی از دو ابرقدرت متحد می‌کرد؛ چرا که شرایط خودیاری که نظام دوقطبی موجب گشته بود، مستلزم آن بود که کشورها در منطقه‌ای همچون خاورمیانه خود را به یکی از دو بلوک شرق و غرب درآورند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و گفتمان ساختارشکنانه انقلاب اسلامی ایران و انکار نظم جهانی آن روز و ضربه سیاسی به نظام دوقطبی، مبارزه با این بی‌نظمی، حتمی به نظر می‌رسید. جنگ عراق علیه ایران بهترین فرصت برای ترمیم این نظم متزلزل بود (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). در مجموع، نظام بین‌الملل متکی بر دو بلوک غرب به رهبری آمریکا و شرق به رهبری شوروی، با سیاست نه شرقی و نه غربی ایران با چالش روبه‌رو شده بود. در واقع انقلاب ایران مبدع مکتبی بود که با روح کمونیسم و لیبرالیسم در تضاد بود و امکان جای گرفتن در یکی از دو بلوک میسر نبود، تا بتواند از حمایت یکی از آن‌ها

بهره ببرد. در کنار آن، انقلاب ایران با تأکید بر اسلام سیاسی جاذبه بسیار بالایی برای خرده نظام‌های منطقه‌ای به‌ویژه خاورمیانه بود که این امر نفوذ نهادینه‌شده دو ابرقدرت را در منطقه با چالش روبه‌رو می‌کرد. لذا درصدد مقابله با پیامدهای منفی منطقه‌ای و جهانی این انقلاب برآمدند که مهم‌ترین نمود این مقابله، ترغیب و تشویق حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین به منظور حمله نظامی به ایران برای تغییر نظام اسلامی ایران یا کاهش تأثیرگذاری منطقه‌ای و جهانی این انقلاب بودند. بدین منظور، غرب به رهبری آمریکا با سکوت در برابر تجاوز نظامی و در مقاطعی با همراهی و دخالت آشکار در مقطع پایانی جنگ و شوروی با حمایت نظامی از طریق ارسال تسلیحات نظامی به عراق، سبب هموار کردن رخداد جنگ تحمیلی از سوی صدام حسین شد. در واقع اتحاد جماهیر شوروی از آنجایی که تأمین‌کننده بخش اعظم ساختار و تجهیزات نظامی عراق بود، می‌توانست با اهرم‌های مختلفی از آغاز جنگ ممانعت به عمل آورد که این امر با سکوت شوروی و آمریکا نسبت به تحركات نظامی عراق سبب ترغیب و جرئت پیدا کردن صدام حسین به شروع تهاجم نظامی به ایران شد که مهم‌ترین علت این سکوت عدم همراهی انقلاب ایران با نظام دوقطبی بین‌الملل به رهبری شوروی و آمریکا بود. به‌طور کلی از استثنائات جنگ سرد، حمایت دو ابرقدرت شرق و غرب از جنگ نام برده می‌شود (ولی پور زرومی، ۱۳۸۰: ۷۹). به تعبیری، جنگ بهای انقلاب ایران بود (درودیان، ۱۳۷۶: ۵۰) که این امر در رخداد جنگ تحمیلی، نقش تأثیرگذار و مهمی داشته است.

۴. تغییر موازنه قوا

صورت‌بندی قدرت در منطقه خلیج فارس بر مثلث سه‌گانه ایران، عربستان و عراق استوار بود. ایران در چارچوب دکترین نیکسون با توانمندسازی نظامی از سوی غرب، نقش قدرت برتر نظامی را در منطقه در راستای منافع بلوک غرب ایفا می‌کرد. در این بین، عربستان دیگر هم‌پیمان غرب با منابع سرشار انرژی خود، به‌عنوان بازوی اقتصادی منطقه عمل می‌کرد. به عبارتی، دکترین دو ستونی نیکسون - کسینجر بر دو پایه اقتصادی (عربستان) و نظامی (ایران) در منطقه شکل گرفته بود که هر کدام به‌نوعی در راستای منافع غرب تعریف می‌شدند. عراق که یکی از اضلاع این مثلث قدرت در منطقه بود، با دارا بودن ارتشی قوی که با تسلیحات پیشرفته شرقی مسلح شده بود، در

کنار منابع سرشار انرژی، به‌نوعی خواهان کسب جایگاه برتر قدرت در منطقه بود. لذا در این امر با ایران در کسب برتری قدرت در منطقه، رقابت می‌کرد. در کنار این امر، عراق در کسب جایگاه رهبری جهان عرب و جهان اسلام با مصر در رقابت بود. در فراهم شدن حس رهبری جهان عرب و اسلام، بستن معاهده کمپ دیوید توسط مصر که به عنوان یکی از قدرت‌های برتر اسلامی که خود را خط مقدم مبارزه با اسرائیل و دستیابی به آرمان‌های فلسطین با ایدئولوژی پان‌اسلامیسم و پان‌عربیسم در مقابله با غرب و اسرائیل می‌دانست، بسیار تأثیرگذار بود. خروج مصر از دایره حمایت از فلسطین و به‌نوعی بلوک شرق، فرصتی مناسبی را در اختیار عراق به رهبری صدام حسین برای کسب جایگاه رهبری جهان اسلام فراهم کرد (غلامی و پوراسماعیلی، ۱۳۹۳: ۲۲۲)؛ لذا در راستای دستیابی به قدرت هرچه بیشتر در منطقه عمل می‌کرد. این امر با توجه به قرارگرفتن عراق در چارچوب نظم جهانی دوقطبی در سمت اردوگاه شرق، مورد توجه و پسند غرب نبود؛ لذا تعارض منافع عراق با غرب سبب می‌شد عراق در دستیابی برتر قدرت در منطقه با ناکامی روبه‌رو شود. به‌گونه‌ای که عراق به‌عنوان کشوری که در منطقه از ترتیبات دیپلماتیک منطقه ناراضی بود، به‌اجبار سیاست خود را مطابق با واقعیت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تعدیل می‌کرد و امکانی برای تغییر یا اصلاح نظم سعودی-ایرانی در منطقه نداشت؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط یکی از پایه‌های اصلی دکنترین غرب در منطقه، فرصت لازم را برای عراق فراهم کرد. این امر از طریق نابسامانی سیاسی و خلأ قدرت در منطقه فراهم شد. سقوط نظام سیاسی ایران و تأسیس نظام سیاسی جدید، سبب نابسامانی در ساختار قدرت سیاسی و نظامی ایران شده بود و این امر سبب فراهم آوردن کاهش توانمندی نظامی ایران در منطقه و فروپاشی قدرت نظامی برتر ایران در منطقه شد. لذا موازنه قدرتی که در مقابل عراق و دیگر دولت‌های منطقه ایجاد شده بود، به یک‌باره تغییر کرد. این تغییر موازنه، ناشی از خلأ قدرت نظامی ایران بود که برای مدت‌ها امنیت منطقه را برقرار می‌کرد. عراق با فراهم شدن این شرایط، موازنه قوا را به نفع خود سنجیده و درصدد بهره‌گیری کامل از آن با استفاده از اقدام نظامی برآمد. لذا سردرگمی غرب و سقوط نظام سیاسی مورد پسند غرب در ایران سبب شد شکافی ایجاد شود که به گمان غرب، نظامی سیاسی جدید نمی‌تواند آن را در منطقه پر کند. این امر ناشی از تضاد منافع انقلاب با غرب بود. لذا رژیم عراق به رهبری صدام حسین شرایط را برای پر کردن خلأ قدرت نظامی در منطقه با کاهش توانایی نظامی

ایران و عدم اقبال غرب از انقلاب مناسب ارزیابی کرد. به عبارتی، تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع عراق به دلیل ارتشی قوی در مقایسه با دیگر دولت‌های منطقه و ناتوانی نظامی ایران، در کنار عدم همراهی و حمایت نظام دوقطبی حاکم بر جهان، عراق را در جایگاه برتر قرار داد. این امر سبب شد عراق شرایط لازم را در کسب برتری قدرت با بر هم خوردن موازنه قوا در منطقه، مناسب ببیند.

۵. خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی

تنگنای ژئوپلیتیکی عراق از زمان موجودیت این کشور، نقش مهمی در سیاست خارجی آن با محیط بین‌الملل داشته است (بویه، ۱۳۹۰: ۳۵). عراق به دلیل دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد، همواره درصدد دستیابی به این امکان در خلیج فارس بود. لذا برای مانور بیشتر در منطقه و افزایش قدرت، نیاز خود را در خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی می‌دید. بدین منظور، این کشور با محدودیت‌های جدی برای خروج از این تنگنا روبه‌رو بود. از جمله این محدودیت‌ها، وجود قدرت منطقه‌ای به نام ایران بود که هرگونه دست‌اندازی یا تغییر در مرزهای دو کشور، پیامدهای سنگینی را متوجه عراق می‌کرد. در کنار ایران، دیگر کشوری که در خروج از تنگنای سرزمینی، عراق را یاری می‌کرد کویت بود. کویت با داشتن مساحت کوچک و قدرت کم، به راحتی می‌توانست نیاز عراق را در این زمینه برطرف کند؛ اما این عمل، واکنش سخت دولت‌های عربی منطقه و دولت‌های فرامنطقه به‌ویژه غرب را داشت که امنیت انرژی خود و امنیت منطقه و منافع خود را در استقلال کامل و عدم دگرگونی مرزهای کویت می‌دیدند. در واقع، راه‌های دسترسی عراق به آب‌های خلیج فارس در احاطه آب‌های ایران و کویت قرار گرفته و دو بندر بصره و ام‌القصر تحت این امر دچار مشکل شده بودند؛ به طوری که عراق برای دسترسی به بندر ام‌القصر، ناگزیر از جزایر ورهبه و بویان باید عبور می‌کرد که در احاطه آب‌های سرزمینی کویت بود. این امر در بندر بصره با پذیرش خط تالوگ در اروندرود با ایران عملاً از اهمیت بندر بصره کاسته شد، زیرا مسیر رفت و برگشت کشتی‌ها به بندر بصره از سمت ساحل ایران صورت می‌گرفت (بویه، ۱۳۹۰: ۴۳). لذا برای کسب مانور بیشتر در خلیج فارس و دسترسی به خط ساحلی بیشتر، تسلط کامل بر اروندرود و ادعای مالکیت خوزستان تحت این چارچوب بررسی می‌شود. این مسئله با

دگرگونی سیاسی ایران هموارتر شد؛ به صورتی که عراق با فراهم شدن شرایط سیاسی و نظامی به نفع خود، قرارداد منعقدشده بین ایران و عراق در ارتباط با اروندرود و عدم ادعای سرزمینی نسبت به خوزستان را بی اعتبار دانسته و حقوق ایران را در اروندرود نادیده گرفته و خوزستان را عربستان و جزء جدایی ناپذیر سرزمین عرب اعلام کرد. در واقع لازمه برتری قدرت، دسترسی لازم به آب های آزاد بود که عراق به دلیل فقدان این امر درصدد دست یابی به آب های منطقه از طریق استراتژی جبرانی جنگ بود تا بتواند در تحولات خلیج فارس نقش تعیین کننده ای داشته باشد.

۶. ساختار سیاسی عراق

یکی از عوامل تأثیرگذار در رخداد جنگ ها بین دولت های مختلف که کمتر به آن توجه می شود، نوع ساختار سیاسی هر کشور است. دولت ها در جوامع مختلف دارای حکومت ها و ساختار سیاسی مختلف می باشند که براساس همین اشکال مختلف قدرت، سمت و سوا داخلی و بیرونی هر کشوری ساماندهی می شود. به عبارتی، از این طریق اقدامات دولت ها براساس منافع و زیان که بازتابی از افعال قدرت نهاده شده است، تعریف می شود. بر همین مبنا، دولت هایی که از توسعه سیاسی بهتری نسبت به دیگر دولت ها برخوردار هستند، نسبت به اقدامات خود در خارج از مرزها با نهادهای مختلف تعدیل قدرت روبه رو هستند. در واقع، دولت هایی که از جوامع پیشرفته به معنی مشارکت مردمی در تقسیم قدرت ساختار سیاسی برخوردار هستند، نسبت به رخداد جنگ با تأمل بیشتری روبه رو می شوند. این امر ناشی از تقسیم قدرت نهاده شده است که تصمیم گیری برای آغاز جنگ را برای حاکمان خود دشوار می سازند. به عبارتی با تقسیم قدرت و تحدید نهادهای مختلف قدرتی در یک جامعه توسعه یافته، اقدام برای جنگ به صورت فردی میسر نیست، بلکه نیاز به مشارکت سایر نهادهای حاکمیتی که در ساختار قدرت سهیم هستند، وجود دارد. به تعبیر دیگر، نیاز به خرد جمعی و توافق ملی است که ناشی از مشارکت مردمی در ساختار قدرت است. این امر سبب می شود که اقدامات و تصمیمات سیاسی و نظامی هر دولتی با محاسبه همه جانبه منافع انجام گیرد. در مقابل ساختار تکثر قدرت، تمرکز قدرت وجود دارد که قدرت در دست یک فرد یا گروه یا حزب است. در این ساختار، تصمیم گیری برای آغاز جنگ بستگی به عوامل مختلفی از جمله عوامل روحی و روانی دارد. در این سیستم تک ساخت، تصمیم گیری به راحتی

بدون موانع ساختاری انجام می‌گیرد. لذا آغاز فرایند جنگ می‌تواند براساس روحیات و شخصیت رهبران صورت گیرد. عراق در زمان حکومت حزب بعث، دارای شرایط مشابهی در راستای تمرکز قدرت بود. این تمرکز قدرت در دست حزب بعث بود که با روی کار آمدن صدام حسین به‌عنوان رهبر حزب، عملاً ساختار سیاسی قدرت در عراق با اراده و خواست شخص صدام حسین مورد واکاوی قرار می‌گرفت. این عمل در سیستم سیاسی- اجتماعی عراق، سبب بحران‌های مختلفی شده است که ارزیابی آن با شناسایی بافت جمعیتی و اجتماعی عراق هموار می‌شود. وجود سه بافت اکراد در شمال که خواهان جدایی از مرکز هستند، اعراب تشیع در جنوب که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، در کنار اقلیت اعراب سنی که قدرت را در دست دارند، سبب منازعات داخلی برای سال‌های متمادی شده است. این امر در کنار قرار گرفتن اکراد و اعراب تشیع در مقابله با حکومت مرکزی دوچندان می‌شود. وجود بافت جمعیتی و اجتماعی گوناگون در عراق به‌منظور کسب قدرت، سبب شده است فقدان آرامش سیاسی در عراق در طی یک قرن اخیر به‌عنوان عامل تأثیرگذار در رفتار خارجی دولت مرکزی مطرح شود. این امر سبب شده است رهبران عراق با مجموعه‌ای از بحران‌ها از جمله بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران یکپارچگی، بحران توزیع و بحران هویت در میان مردم خود مواجه شوند (کریمی، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۲). این عدم توسعه سیاسی در کنار شخصیت ماجراجو و جاه‌طلب صدام حسین (محمدی، ۱۳۷۲: ۲۶۱-۲۶۰) سبب شده است رهبران عراق همواره به دید تهدید، اقدامات دیگر دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند. این حس تهدید با دگرگونی سیاسی در ایران و ورود اندیشه اسلام سیاسی در ایران دوچندان شد. تأثیر رخداد جنگ تحمیلی و ساختار سیاسی عراق، ناشی از تمرکز قدرت سیاسی در حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین بود که این امکان را برای شخصی مانند صدام حسین فراهم کرد که بتواند بدون در نظر گرفتن دید واقع‌بینانه، منافع مردم عراق و جهان اسلام را به تمایلات شخصی و جاه‌طلبانه خود گره بزند؛ به طوری که شخصیت صدام حسین را یکی از عوامل تأثیرگذار در رخداد جنگ تحمیلی عنوان می‌دارند (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۵). چه‌بسا اگر نظام سیاسی عراق به‌جای تمرکز قدرت بر تکثر قدرت استوار بود، وقوع جنگ امری اجتناب‌پذیر بود. لذا نقش ساختار سیاسی عراق و شخصیت و روحیات شخص صدام حسین که بر جاه‌طلبی، زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی استوار بود، در رخداد جنگ تحمیلی را نمی‌توان انکار کرد.

در واقع، توسعه‌طلبی حزب بعث عراق که از نظر ایدئولوژیکی رسالت تاریخی خود را تشکیل ملت واحد عربی می‌داند و شعار «یک ملت عرب، یک مأموریت واحد» را با از بین بردن مرزها بین سرزمین‌های عربی و تشکیل امت واحد پیگیری می‌کند را با رخداد جنگ تحمیلی می‌توان در یک راستا قرار داد؛ به طوری که صدام حسین جنگ خود با ایران را قادسیه دوم یا قادسیه صدام که ناشی از توسعه‌طلبی حزب بعث است، نامید (پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲). به عبارت دیگر، این جنگ برای تحقق آرمان‌های ناسیونالیسم عربی به وقوع نپیوست، بلکه این آرمان‌های ناسیونالیسم عربی بود که از سوی صدام به عنوان پوششی برای تحقق بخشیدن به اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود در جنگ مورد سوءاستفاده قرار گرفت (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۱). در مجموع، نظام مبتنی بر توسعه‌طلبی (حزب بعث) که بر تمرکز قدرت استوار است، سبب نوعی توهم خودبرتربینی با حس ناسیونالیستی شده است که این امر با وجود شخصیتی مانند صدام حسین تسریع شده که بازتاب آن را در جنگ با ایران می‌توان دید.

۲. محرک‌های اقتصادی

یکی از عواملی که رهبران عراق را در تهاجم نظامی به ایران ترغیب می‌کرد، محرک‌های اقتصادی بود. محرک‌های اقتصادی که در صورت دستیابی عراق به پیروزی نهایی، می‌توانست عراق را در موقعیت برتر قدرتی در منطقه قرار دهد. مناطقی که عراق ادعای مالکیتی آن را مطرح می‌کرد، دارای منابع سرشار نفت و گاز بود. این مناطق که شامل بخش‌هایی از استان خوزستان ایران بود (خرمشهر، آبادان)، بخش استراتژیک ایران را تشکیل می‌داد. به طوری که بخش عمده درآمد ناخالص داخلی و بودجه دولت ایران از فروش نفتی حاصل می‌شد که از این استان استخراج می‌شد. علاوه بر منابع سرشار انرژی، وجود بنادر و اسکله‌های فعال و پالایشگاه در کنار نخلستان‌های عظیم، انبارهای قطعات صنعتی و قرار گرفتن در هم‌جواری اروندرود، موقعیت ممتاز تجاری را به این استان در خلیج فارس بخشیده بود. لذا تسلط بر خوزستان ضمن اینکه عراق را از لحاظ منابع درآمدی در موقعیت ممتازی قرار می‌داد، موقعیت ایران را به شدت متزلزل می‌کرد. این تزلزل قدرت سبب می‌شد عراق به تنهایی بتواند با به دست گرفتن بخش اعظم این انرژی، موقعیت خود را نسبت به ایران و عربستان بهبود بخشد و در تولید نفت به سطح تولیدی عربستان برسد. لذا

این امر با تسلط بر میدان‌های نفتی ایران هموارتر می‌شد. در واقع رهبران عراق به این واقعیت واقف بودند که بدون اتکا به یک اقتصاد قدرتمند و پیشرفته، داعیه رهبری جهان عرب نیز به مشکل بر می‌خورد (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۴۰). لذا با اشغال بخش اعظم خوزستان علاوه بر نفوذ شدید عراق در بازار نفت، می‌توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقش حیاتی داشته باشد (شیخ‌نوری، ۱۳۷۹: ۱۵۶). این امر سبب می‌شد عراق علاوه بر سلطه بر منطقه خلیج فارس، به راحتی بتواند نقش رهبری جهان عرب و جهان اسلام را ایفا کند. دست‌یابی به مناطق نفت‌خیز ایران، سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم بعث عراق به رهبری صدام حسین را هموار می‌کرد. علاوه بر آن، تسلط بر اروندرود سبب می‌شد عراق به راحتی از کشتیرانی در اروندرود استفاده کند و جریان صدور نفت این کشور بدون موانع ژئوپلیتیکی که از سوی ایران و کویت بر این کشور تحمیل می‌شد، رهایی پیدا کند. لذا علاوه بر قرار گرفتن مسیر جریان صدور انرژی در اختیار عراق، این کشور به راحتی می‌توانست با تحت کنترل گرفتن بنادر و اسکله‌های آبادان و خرمشهر اقتصاد خود را توسعه دهد. بدین منظور با فراهم شدن بی‌ثباتی سیاسی و نظامی و تضعیف قدرت نظامی و اقتصادی ایران، رهبران عراق فرصت را برای تحقق اهداف خود هموار دیده و برای دست‌یابی به قدرت برتر در منطقه، تجاوز نظامی خود را به ایران صورت دادند.

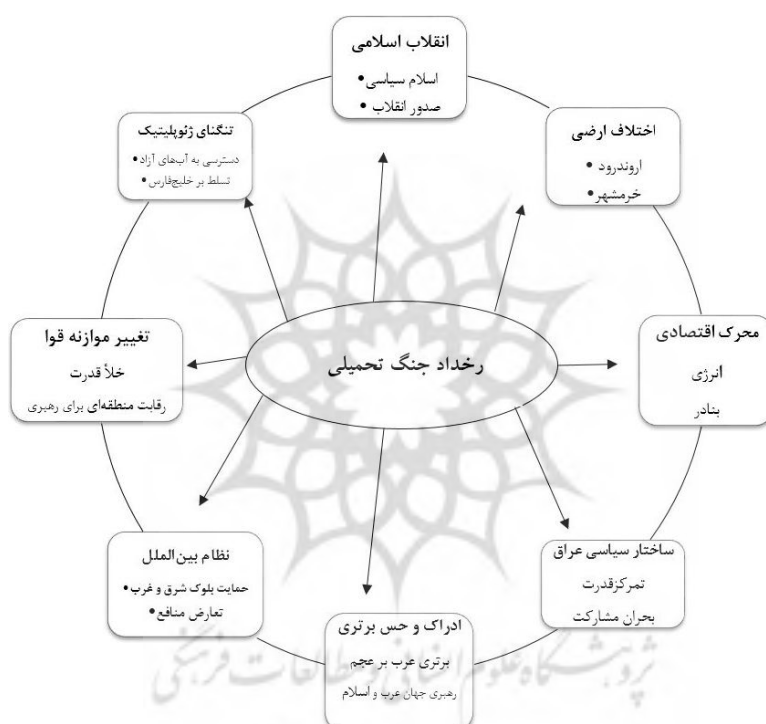
۸. ادراک و حس برتری

بینش و خودبرتربینی عرب بر عجم و عدم پذیرش قرار گرفتن یک قدرت برتر غیر عرب در همسایگی دولت‌های عربی، یکی از عوامل غیرمستقیم رخداد جنگ مطرح است. برتری عرب بر عجم و حس این تفکر و ادراک نادرست رهبران که ناشی از شخصیت و روحیه رهبران حاکم بر عراق بود و تشدید و در هم تنیدگی با سایر عوامل، رخداد همه جانبه جنگ را رقم زد. تحریک جامعه عربی با تقویت پان‌عربیسم با ابزارهای رسانه‌ای و غیره، شخصیت برتری جویانه و جنگجوی صدام حسین و آمیختگی روحیه پرخاشگری و برتری جویانه با ناسیونالیسم عربی و همراهی قدرت‌های فرامنطقه با این تفکر، زمینه پذیرش جنگ را در بین مقامات حزب بعث عراق و برخی از مردم عراق فراهم کرد. از این رو، شرایط روحی با تقویت حس عربی و ترویج ناسیونالیسم عربی در بین مردم عراق و سایر ملت‌های عربی، شرایط را با تضعیف ساختار قدرت سخت و نرم ایران که ناشی از تحولات رخداد انقلاب اسلامی است، فراهم کرد.

تجزیه و تحلیل

رخداد جنگ تحمیلی بعد از مدت‌زمان کوتاهی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران صورت گرفت. عوامل مختلفی سبب شروع یا تسریع این امر شد. از جمله دلایلی که باعث شد رژیم عراق دست به چنین تجاوز همه‌جانبه نظامی علیه ایران بزند، تضعیف قدرت نظامی و سیاسی ایران بود که با تغییر نظام سیاسی در ایران صورت گرفته بود. در کنار تضعیف نهادهای قدرت در ایران، حمایت‌های صورت گرفته از عراق نقش بسزایی داشت. از یک طرف، ابرقدرت‌های شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی از انقلاب اسلامی ایران احساس تهدید می‌کردند که این تهدید ناشی از سلسله جهت‌گیری‌ها و مواضع نظام نوپا در نفی سیاست‌های شرق و غرب بود که سبب می‌شد قدرت‌های برتر از انقلاب ایران ترس داشته باشند. این موارد سبب شد رژیم عراق به رهبری صدام حسین به این نتیجه دلخواه خود برسد که زمان مناسبی برای تضعیف ایران یکپارچه و قدرتمند است که اختلافات ارضی تاریخی با این کشور دارد. این امر در سایه حمایت‌های سیاسی - امنیتی از عراق قبل از رخداد جنگ تحمیلی، سبب تسریع و نتیجه‌گیری نهایی رهبران عراق مبنی بر اجماع علیه ایران و به ثمر نشستن اهداف از پیش تعیین شده در ارتباط با آغاز جنگ و به نتیجه رسیدن آن داشته باشند. در واقع، سیستم حاکم بر جهان دوقطبی که با انقلاب اسلامی دچار لرزش شده بود، سبب همراهی با رژیم عراق و به طبع آن جدایی از ایران جدید را داشته که نتیجه آن رخداد جنگ تحمیلی بود. به عبارت دیگر، ایران قدرتمند در سایه نظام جدید مبتنی بر اسلام سیاسی خطر بسیار بزرگی را متوجه رهبران توسعه‌طلب غرب و شرق می‌کرد و عراق هم که در راستای نظام دوقطبی قرار داشت، از قدرت گرفتن ایران جدید با ماهیت اسلام سیاسی بیم داشته و بهترین فرصت را برای براندازی یا تضعیف و تجزیه ایران، در اوایل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران دید؛ لذا درصدد براندازی آن برآمد. موفقیت در این امر سبب معرفی عراق به‌عنوان قدرت برتر در منطقه و جایگزین ایران در ترتیبات امنیتی منطقه می‌شد. لازمه تمام موارد، اهتمام جدی رهبران اقتدارگرا و قدرت‌طلب حزب بعث عراق در فراهم کردن زمینه‌های قدرت سخت است. تجهیز و توسعه ارتباطی ساختار فرماندهی متمرکز ارتش، توسعه فزاینده تجهیزات زرهی، افزایش خریدهای نظامی و گسترش آن به نواحی مختلف به ویژه مناطق مرزی، آرایش سلاح‌ها و تجهیزات به سمت مواضع ایران، ایجاد سازه‌های نظامی در خطوط مرزی، توسعه قابلیت‌های رزم

هوایی با خرید انواع جنگنده‌ها، توسعه لشکرها و تیپ‌ها که همگی این موارد، آمادگی را با توجه به شخصیت رهبران عراق و مواضع سخت آن‌ها علیه تمامیت ارضی ایران و با فراهم شدن موارد هشت‌گانه مطرح‌شده، به وجود آورد. به تعبیر دیگر، حل «مسئله ایران» که سابقه تاریخی داشته و داشتن پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل ایران، همواره نوعی حسادت و رقابت‌های ناسالم را بین رهبران خودکامه اعراب به منظور حذف یا تجزیه ایران برای تعدیل قدرتش با چاشنی (قومی - مذهبی) به وجود آورده است.



نتیجه‌گیری

این تحقیق که مسئله اصلی خود را بر محور چرایی رخداد جنگ تحمیلی قرار داده بود، نشان از مجموعه عوامل به هم پیوسته‌ای می‌دهد که هر کدام با تأثیرگذاری بر سایر متغیرها، در رخداد جنگ تحمیلی دخیل بوده و هیچ‌کدام به تنهایی در آغاز جنگ نقش نداشته است. به عبارتی در

این تحقیق، هشت متغیر به‌عنوان علل اصلی رخداد جنگ تحمیلی، دال مرکزی آغاز جنگ تحمیلی قرار گرفته و با واکاوی آن به متغیرهای وابسته پرداخته شد. این متغیرهای وابسته نشان می‌دهند جنگ تحمیلی که از سوی عراق و حامیان آن بر ایران تحمیل شد، به‌صورت آنی و بدون پیشینه یا به‌واسطه علل واحدی آغاز نشد؛ بلکه مجموعه‌ای از عوامل، از جمله نظام بین‌الملل، اختلاف ارضی، به هم خوردن موازنه قوا، انقلاب اسلامی و غیره سبب شده رژیم بعث عراق به رهبری صدام حسین به این نتیجه برسد وضعیت منطقه و ایران به گونه‌ای است که می‌تواند به‌منظور دستیابی به اهداف خود که مهم‌ترین آن دستیابی به برتری قدرت در منطقه است، جنگی را علیه ایران آغاز کند. بدین‌منظور، تجاوز نظامی همه‌جانبه خود را در شهریور ۱۳۵۹ به سمت مرزهای ایران آغاز کرد. این تجاوز که بدون حمایت نظام مبتنی بر دو بلوک غرب و شرق آن زمان صورت نمی‌گرفت، سبب تحولات عظیم منطقه‌ای و بین‌المللی شد که آثار این امر را امروزه هم می‌توان احساس کرد. به عبارتی، وقوع انقلاب اسلامی، عدم حمایت نظام دوقطبی از ساختار سیاسی جدید ایران، بی‌ثباتی سیاسی و نظامی ایران در کنار ثبات سیاسی و نظامی عراق، حمایت تسلیحاتی شرق و غرب از صدام حسین، سبب رخداد جنگ تحمیلی شد. در واقع، آن چیزی که سبب رخداد جنگی شد که عنوان طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم را به خود اختصاص داد، مجموعه عوامل به‌هم‌پیوسته سیاسی - نظامی بود که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی ساختار امنیتی منطقه، رهبران عراق با محاسبات اشتباه در مورد وضعیت نظامی - سیاسی ایران در کنار عدم درک عمیق از نظام دوقطبی، سبب رخداد آن شدند. فقدان بینش راهبردی در بین رهبران اعراب به مقوله دولت‌های اسلامی و نگاه برتری‌جویانه نسبت به ایران شیعی، سبب مطرح شدن ایران به عنوان «مسئله» برای آن‌ها شده که این امر با توجه به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی، «مسئله ایران» را از اهمیت بیشتری برخوردار کرده است؛ که همواره در طول تاریخ، این مسئله سبب تضعیف جهان اسلام و صرف هزینه‌های زیاد برای بازدارندگی در برابر یکدیگر کرده است. تجهیز نیروهای نظامی و افزایش قدرت سخت با تسلیح شدن از سوی شوروی و انباشت سلاح، نقش بسیار مهمی در این بینش برای رهبران عراق فراهم کرد که توانایی رویارویی نظامی و استفاده از زور را در برابر ایران با توجه به وسعت سه برابری سرزمینی و جمعیت به مراتب بیشتر از عراق را در بین آن‌ها پدیدار کرد. از این‌رو، با توجه به تحرکات نظامی و آرایش لشکرها و

پایگاه‌های نظامی به سمت ایران و عدم جدی گرفتن واکنش سخت و نظامی عراق علیه انقلاب اسلامی نوپای ایران، فرصت را غنیمت شمرده و به دلایل مطرح شده هشت‌گانه و شخصیت تمامیت‌خواهانه و نگاه برتری‌جویانه و ناسیونالیستی و هویتی رهبران حزب بعث عراق، رخداد جنگ تحمیلی شکل گرفت. به تعبیر دیگر، پنداشت رهبران عراق از قدرت سخت خود که نتیجه انباشت و تنوع تسلیحاتی بود، حل یکباره و همیشگی «مسئله ایران» را در ذهن فرماندهان برای مطرح شدن در جامعه اعراب سنی ایجاد کرده بود که سابقه تاریخی آن از جنگ قادسیه و عنوان «قادسیه صدام» که مطرح شده بود، نمود پیدا کرد.

پیشنهادها

با توجه به تجربه گران‌قیمت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از رخدادهای آتی همانند جنگ تحمیلی اقدامات زیر صورت گیرد:

- پذیرش این واقعیت که امکان منازعه نظامی در هر سطحی با توجه به ژئوپلیتیک حساس ایران وجود دارد و پیشی گرفتن در راهبردها از دشمن؛
- افزایش قدرت نظامی به صورت همه‌جانبه در ابعاد مختلف زمینی، هوایی و دریایی با نگاه بازدارندگی حداکثری و پیش‌بینی تهدید در هر سطحی برای عدم غافلگیری؛
- افزایش توانایی اقتصادی با تقویت حداکثری اقتصاد مقاومتی؛
- ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور افزایش تأثیرگذاری بر معادلات بین‌المللی و نفوذ در ائتلاف‌های رقیب؛
- اتکا به توانایی‌های داخلی به جای وابستگی صرف به بیرون از مرزها؛
- افزایش همبستگی ملی (قدرت نرم)؛
- گسترش و تقویت روابط همه‌جانبه با دولت - ملت‌ها؛
- اختصاص بودجه بیشتر به نوآوری‌های جدید نظامی و حمایت همه‌جانبه از تسلیحات فناورمحور با تکیه بر تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان نظامی و گسترش آن‌ها به منظور رقابت برای کیفیت برتر.

منابع:

- ۱- ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۹۲). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
- ۲- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). نقش وقوع انقلاب اسلامی ایران در آغاز جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۵، صص ۲۷-۴۸.
- ۳- اس.لوی، جک؛ فروئیچ، مایک (۱۳۹۰). علل وقوع جنگ ایران و عراق، ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی، فصلنامه نگین ایران، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۳۲-۱۱۶.
- ۴- بویه، چمران (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک و استراتژی جنگ طلبانه‌ی عراق، فصلنامه نگین ایران، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۳۵-۵۶.
- ۵- بیگدلی، علی (۱۳۸۳). قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۹، صص ۱۵۶-۱۴۳.
- ۶- پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس (۱۳۸۷). آشنایی با دفاع مقدس، قم: انتشارات خادم‌الرضا (ع).
- ۷- حسینی، مختار (۱۳۸۲). نقش ناسیونالیسم عربی در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۴.
- ۸- درودیان، محمد (۱۳۷۶). بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق، مجله سیاست دفاعی، دوره ۷، شماره ۱۹، صص ۲۹-۵۰.
- ۹- درودیان، محمد (۱۳۷۵). علل تهاجم و توقف اولیه عراق: بررسی نظریه‌های موجود، مجله سیاست دفاعی، دوره ۷، شماره ۱۵ و ۱۶.
- ۱۰- دری، حسن (۱۳۸۸). ریشه‌ها و علل وقوع جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۱۱- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی مواضع آمریکا و شوروی در قبال جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۱، صص ۳۵-۶۶.
- ۱۲- سیدو، کی.اس (۱۳۸۵). تاریخ جنگ، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق،

- ترجمه داود علمایی، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۳۷-۴۸.
- ۱۳- شهریار شیرخانی، محمدعلی؛ دانوپولس، کنستانتین (۱۳۹۲). جنگ ایران و عراق؛ نبردی فرسایشی و طولانی، عبدالمجید حیدری، فصلنامه نگین ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- ۱۴- شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۷۹). نقش نفت در جنگ عراق علیه ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۶ و ۱۷۵، صص ۱۶۲-۱۳۷.
- ۱۵- صالحی، حمید (۱۳۹۰). ابرقدرت‌ها، نظام بین‌الملل و جنگ عراق علیه ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۲.
- ۱۶- غلامپور، احمد (۱۳۹۳). بررسی زمینه‌ها و عوامل تهاجم نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، حمله سراسری ارتش عراق، تهران، موزه دفاع مقدس.
- ۱۷- غلامی، طهمورث؛ پوراسمعیلی، نجمیه (۱۳۹۳). جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه‌ی قوا، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۱ (پیاپی ۸۶)، صص ۲۴۲-۲۰۱.
- ۱۸- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۲). تأملی فلسفی در علل آغاز جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۵، صص ۲۸-۱۶.
- ۱۹- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱). محرک‌های اقتصادی تهاجم عراق به ایران؛ از تصور تا واقعیت، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۳.
- ۲۰- کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴). جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۶، شماره ۲، صص ۷۱-۸۵.
- ۲۱- کالینز، جان ام، (۱۳۸۴). جغرافیای نظامی (جلد اول / جغرافیای طبیعی)، محمدرضا آهنی و بهرام محسنی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- ۲۲- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۶). شروع جنگ عراق علیه ایران از نگاه «توسعه سیاسی»، مجله سیاست دفاعی، دوره ۷، شماره ۱۹، صص ۱۲۶-۱۱۰.
- ۲۳- کسرایی، محمدسالار؛ موسوی، سیدرحیم (۱۳۹۲). انقلاب و جنگ ایران و عراق،

- پژوهش نامه متین، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۹۳-۱۱۴.
- ۲۴- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). اجماع استراتژیک ساختار دوقطبی در جنگ عراق علیه ایران، فصلنامه نگین ایران، سال ۹، شماره ۳۳.
- ۲۵- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶). کارکرد سیستم بین الملل در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، دوره ۷، شماره ۱۹.
- ۲۶- محمدی، منوچهر (۱۳۷۲). علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۰، صص ۲۴۹-۲۷۲.
- ۲۷- مرادپیری، هادی؛ شربتی، مجتبی (۱۳۹۴). آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
- ۲۸- موسوی، سید مسعود (۱۳۹۱). بررسی نقش ساختار سیاسی عراق در وقوع جنگ تحمیلی، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، شماره ۳.
- ۲۹- میرزاده کوه شاهی، مهدی؛ یزدان فام، محمود (۱۳۹۲). پایان جنگ تحمیلی و درس های آن، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال ۲، شماره ۵.
- ۳۰- ناظم، بهروز (۱۳۸۰). خسارت های اقتصادی جنگ تحمیلی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۲۷، صص ۱۶۵-۲۱۸.
- ۳۱- ولی پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۰). تحلیل سطح توانمندی های نظامی ایران و عراق در طول جنگ تحمیلی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴، صص ۷۳-۹۰.
- ۳۲- همتی، ایرج؛ دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). استراتژی جنگ و رفتار سیاست خارجی: درآمدی بر تبیین فرایند و فرجام جنگ ایران و عراق، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۲۳۵-۲۶۵.
- ۳۳- یزدان فام، محمود (۱۳۸۸). خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)، محمود یزدان فام (به اهتمام)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۳۴- یکتا، حسین (۱۳۸۱). جنگ ایران و عراق (اختلافات تاریخی)، ماهنامه زمانه، شماره ۱، صص ۲۷-۲۰.